

فهرست مطالب

بخش اول: کلیات	۱۵
فصل اول - مفاهیم	۱۶
مبحث اول - مفهوم شناسی و تقسیم بندی حقوق	۱۶
گفتار اول - مفهوم شناسی حقوق	۱۶
گفتار دوم - تقسیم بندی حقوق	۱۶
بند اول - حقوق نوعی، حقوق فردی	۱۶
بند دوم - حقوق خصوصی، حقوق عمومی	۱۷
اول - تعریف حقوق خصوصی و حقوق عمومی	۱۷
دوم - موضوعات حقوق خصوصی و حقوق عمومی	۱۷
سوم - تفکیک حقوق عمومی با حقوق خصوصی	۱۹
یک - ضابطه سازمانی	۲۰
دو - ضابطه سازمان قضایی	۲۰
سه - ضابطه شکلی	۲۰
نتیجه	۲۱
بند سوم - حقوق داخلی ملی و خارجی (بین المللی)	۲۳
حقوق داخلی یا ملی	۲۳
حقوق خارجی یا بین المللی	۲۴
حقوق بین الملل عمومی	۲۴
حقوق بین الملل خصوصی	۲۵
حقوق جزای بین المللی	۲۷
مبحث دوم - تعاریف	۲۸
گفتار اول - جامعه سیاسی	۲۸
ویژگیهای جامعه سیاسی	۲۹
وجوه تمایز جامعه سیاسی از سایر جوامع	۳۰
گفتار دوم - قدرت سیاسی	۳۱
تأثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر	۳۲

۳۳ گفتار سوم- حکومت قانونی و حکومت حقانی
۳۴ گفتار چهارم- کارکردهای حقوق در قبال قدرت
۳۴ بند اول: حقوق، ابزاری است در اختیار قدرت
۳۴ بند دوم: حقوق، وسیله‌ای است برای حمایت علیه قدرت
۳۴ بند سوم: حقوق، قدرت را نهاد بندی می‌کند و سازمان می‌بخشد
۳۵ گفتار پنجم- سیاست
۳۶ گفتار ششم- نهاد سیاسی
۳۷ گفتار هفتم - تعریف حقوق اساسی
۳۷ طرح مطلب
۳۹ بند اول - تعریف حقوق
۳۹ بند دوم- تعریف اساسی
۴۳ مبحث سوم - کلیات و مبانی حقوق اساسی
۴۳ گفتار اول- جایگاه حقوق اساسی
۴۴ گفتار دوم - ویژگی‌های حقوق اساسی
۴۴ گفتار سوم- موضوع حقوق اساسی
۴۶ گفتار چهارم - اهداف حقوق اساسی
۴۸ گفتار پنجم - ضمانت اجرای حقوق اساسی
۴۹ گفتار ششم - رابطه حقوق اساسی با سایر دانشها
۴۹ بند اول - حقوق اساسی و حقوق اداری
۵۱ بند دوم - حقوق اساسی و تاریخ
۵۳ بند سوم - حقوق اساسی و علوم سیاسی
۵۵ بند چهارم - حقوق اساسی و فلسفه
۵۶ بند پنجم - حقوق اساسی و جامعه‌شناسی
۵۸ گفتار ششم- ریشه یابی حقوق اساسی
۵۸ بند اول- نظریه طرفداران حقوق طبیعی
۵۸ بند دوم- نظریه حقوق طبیعی در امپراطوری رم
۵۹ بند سوم- بینش متفکران مسیحی
۵۹ بند چهارم- ظهور اسلام و تحول در بینش متفکران
۶۰ بند پنجم-تجدید حیات حقوق طبیعی
۶۰ بند ششم-اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹
۶۲ مبحث چهارم: تاریخ تاسیس حقوق اساسی
۶۳ گفتار اول - پیشینه تاریخی حقوق اساسی در جهان
۶۵ گفتار دوم- سابقه تدریس حقوق اساسی

۶۵.....	گفتار سوم - پیشینه تاریخی حقوق اساسی در ایران.....
۶۷.....	گفتار چهارم- پیشتازان حقوق اساسی پس از انقلاب اسلامی.....
۶۷.....	۱- دکتر قاسم قاسم زاده.....
۶۸.....	۲- سید محمد بهشتی.....
۶۸.....	۳- سیدابوالفضل قاضی «شریعت پناهی».....
۶۹.....	۴- عباسعلی عمید زنجانی.....
۶۹.....	۵- سید محمد هاشمی.....
۷۰.....	۶- علی اکبر گرجی از ندریانی.....
۷۱.....	فصل دوم: منابع حقوق اساسی (در ایران و سایر کشورها).....
۷۱.....	طرح مطلب.....
۷۱.....	ضرورت آشنایی با منابع حقوق.....
۷۳.....	مبحث اول - قانون اساسی.....
۷۳.....	ارزش قانون اساسی.....
۷۴.....	گفتار اول - مفهوم شناسی قانون اساسی.....
۷۴.....	الف- مفهوم ماهوی قانون اساسی.....
۷۵.....	ب- مفهوم شکلی قانون اساسی.....
۷۵.....	بند اول - قانون اساسی و دولت.....
۷۶.....	بند دوم- قانون اساسی اجتماعی و قانون اساسی سیاسی.....
۷۷.....	بند سوم - قانون اساسی و قانون اساسی گرایي.....
۷۸.....	گفتار دوم- ویژگیهای قانون اساسی.....
۷۸.....	بند اول - سازگاری با ارزشهای ملی و دینی (با مبانی اعتقادی جامعه).....
۷۹.....	بند دوم- انطباق با شرایط سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.....
۷۹.....	بند سوم- مطابقت قانون اساسی با اصول حقوقی و مردم سالاری.....
۸۰.....	بند چهارم - کلی بودن و کلان نگرى.....
۸۱.....	بند پنجم - نداشتن ابهام و وضوح و قاطعیت و قابلیت اجرایی شدن داشته باشد.....
۸۱.....	بند ششم - عدم تعارض و اختلاف.....
۸۱.....	بند هفتم- فصل بندی منظم.....
۸۲.....	بند هشتم - برتری قانون اساسی بر قوانین عادی.....
۸۲.....	نخست- قوه مؤسس.....
۸۲.....	دوم- بازنگری در قانون اساسی.....
۸۳.....	گفتار سوم - دلایل تأسیس قانون اساسی.....
۸۳.....	بند اول - فرامین حکام (فرمانروایان).....
۸۴.....	بند دوم - تأسیس دولت‌های جدید و یا کشورهای تازه استقلال یافته.....

- بند سوم- تحولات تاثیر گذار (انقلاب، کودتا)..... ۸۴
- بند چهارم - سایر دلایل تدوین قانون اساسی..... ۸۵
- گفتار چهارم- تاریخچه قانون اساسی..... ۸۵
- بند اول - پیشینه تدوین قانون اساسی در جهان..... ۸۷
- بند دوم -پیشینه تدوین قانون اساسی در ایران..... ۸۸
- گفتار پنجم - دسته بندی قوانین اساسی..... ۸۹
- بند اول- از لحاظ شکل گیری..... ۹۰
- ۱- قانون اساسی اقتداری یا اعطایی..... ۹۰
- ۲- قانون اساسی نیمه اقتداری یا نیمه اعطایی..... ۹۰
- ۳- قانون اساسی مردم سالار..... ۹۰
- بند دوم- از لحاظ تدوین (شکل ظاهری)..... ۹۱
- ۱- قانون اساسی غیر مدون (تکاملی، عرفی)..... ۹۱
- ۲- قانون اساسی تدوینی (مدون)..... ۹۱
- بند سوم- از لحاظ بازنگری (انعطاف پذیری سخت و نرم)..... ۹۲
- ۱- قانون اساسی انعطاف پذیر (نرم)..... ۹۲
- ۲- قانون اساسی انعطاف ناپذیر (سخت)..... ۹۳
- مزایای قانون اساسی انعطاف پذیر..... ۹۴
- ضعف‌های قانون اساسی انعطاف پذیر..... ۹۶
- مزایای قانون اساسی انعطاف ناپذیر..... ۹۶
- ضعف‌های قانون اساسی انعطاف ناپذیر..... ۹۷
- بند چهارم - از لحاظ اعتباری..... ۹۸
- قانون اساسی یکدست و قانون اساسی مختلط..... ۹۸
- بند پنجم - قانون اساسی از لحاظ متن و ارزش..... ۹۹
- ۱- قانون اساسی با متن واحد و متعدد..... ۹۹
- ۲- قانون اساسی با ارزش واحد و متفاوت..... ۹۹
- گفتار ششم- قوانین اساسی کشورها در عمل..... ۱۰۰
- تعریف قانون اساسی از منظر حقوقدانان خارجی..... ۱۰۱
- گفتار هفتم- ساختار قانون اساسی..... ۱۰۳
- بند اول- مقدمه قانون اساسی..... ۱۰۳
- بند دوم- متن..... ۱۰۴
- بند سوم- ضمایم (پیوستها)..... ۱۰۵
- گفتار هشتم- نهاد واضع قانون اساسی..... ۱۰۵
- تصویب ملی یا همه پرسی..... ۱۰۶

- گفتار نهم- تجدید نظر در قانون اساسی (قوه مؤسس یا مشتق)..... ۱۰۶
- بند اول - شیوه مجلس واحد یا مجلسین با اکثریت خاص..... ۱۰۷
- بند دوم - شیوه تغییر قانون اساسی مثل قوانین عادی..... ۱۰۸
- بند سوم- شرایط بازنگری..... ۱۰۸
- بند چهارم- مراحل بازنگری در قانون اساسی..... ۱۰۹
- گفتار دهم-قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران و بازنگری در قانون اساسی..... ۱۱۰
- بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸..... ۱۱۲
- گفتار یازدهم- تفسیر قانون اساسی..... ۱۱۴
- انواع تفسیر..... ۱۱۵
- ۱- دادگاه قانون اساسی آلمان..... ۱۱۶
- ۲- دادگاه قانون اساسی ایتالیا..... ۱۱۶
- ۳- شورای قانون اساسی فرانسه..... ۱۱۷
- ۴- شورای نگهبان..... ۱۱۷
- گفتار دوازدهم-صیانت از قانون اساسی (کنترل، نظارت قوانین توسط قانون اساسی)..... ۱۱۸
- بند اول- صیانت و کنترل غیر رسمی..... ۱۱۹
- بند دوم- صیانت رسمی..... ۱۲۰
- گفتار سیزدهم - پایان اعتبار قانون اساسی..... ۱۲۹
- بند اول- پایان قانون اساسی به صورت عادی..... ۱۳۰
- بند دوم- طرق غیر عادی پایان قانون اساسی..... ۱۳۲
- مبحث دوم - قوانین (عادی و ارگانیک، سازمانی)..... ۱۳۵
- گفتار اول - قوانین عادی..... ۱۳۵
- گفتار دوم - قوانین ارگانیک (سازمان)..... ۱۳۶
- مبحث سوم - احکام و فرامین رئیس مملکت (ریاست کشور)..... ۱۳۷
- مبحث چهارم - عرف (عادات و رسوم)..... ۱۳۷
- ۱ - عنصر مادی..... ۱۳۸
- ۲- عنصر روانی..... ۱۳۸
- مبحث پنجم -رویه قضائی..... ۱۳۹
- تعارض قانون اساسی با قانون عادی..... ۱۴۰
- مبحث ششم: اعمال قوه مقننه (آئین نامه داخلی قوه مقننه)..... ۱۴۴
- مبحث هفتم - اعمال قوه مجریه..... ۱۴۵
- ۱- آیین نامه‌های مصوب قوه مجریه..... ۱۴۵
- ۲- آئین نامه‌های ناشی از صلاحیت ذاتی دولت..... ۱۴۵
- مبحث هشتم - منابع غیررسمی..... ۱۴۶

۱۴۶.....	گفتار اول- اندیشه‌های حقوقی یا دکترین.....
۱۴۷.....	گفتار دوم- مذاکرات تدوین قانون اساسی.....
۱۴۸.....	مبحث نهم - منابع خاص.....
۱۴۸.....	۱- قرآن.....
۱۴۹.....	۲- سنت.....
۱۴۹.....	۳- اجماع.....
۱۵۰.....	۴- عقل.....
۱۵۰.....	مبحث دهم- سایر اسناد و مدارک.....
۱۵۳.....	بخش دوم: دولت - کشور.....
۱۵۴.....	فصل اول: دولت.....
۱۵۴.....	مبحث اول- معنی دولت.....
۱۵۶.....	مبحث دوم- تعریف دولت.....
۱۵۹.....	فصل دوم- ارکان و عناصر تشکیل دهنده دولت.....
۱۵۹.....	مبحث اول- جمعیت.....
۱۶۲.....	گفتار اول- ملت.....
۱۶۵.....	بند اول- اتباع کشور.....
۱۶۵.....	بند دوم- بیگانگان مقیم.....
۱۶۶.....	الف- جهات تقسیم بیگانگان یک کشور.....
۱۶۷.....	ب - وضع حقوقی اتباع بیگانی.....
۱۶۸.....	ج - ترتیب پذیرش بیگانگان.....
۱۶۹.....	گفتار دوم - امت (مسلمانان).....
۱۶۹.....	گفتار سوم: رابطه ملت و امت.....
۱۷۰.....	گفتار چهارم- امت و ملت در حقوق اساسی (ایران).....
۱۷۲.....	مبحث دوم- رکن جغرافیایی (سرزمین، قلمرو).....
۱۷۶.....	قلمرو در حقوق اساسی ایران.....
۱۷۷.....	مبحث سوم- حکومت.....
۱۷۷.....	حکومت.....
۱۷۸.....	گفتار اول- فرق بین دولت و حکومت.....
۱۸۲.....	گفتار دوم- فرق دولت و جامعه.....
۱۸۲.....	گفتار سوم- ملت و ملیت.....
۱۸۵.....	مبحث چهارم - رکن حاکمیت (استقلال، اقتدار).....
۱۸۵.....	گفتار اول- مفهوم حاکمیت.....

گفتار دوم- استقلال قدرت عالی (اقتدار، حاکمیت).....	۱۸۶
گفتار سوم- دائمی بودن و منظم بودن قدرت عالی (حاکمیت).....	۱۸۹
گفتار چهارم - نظریه حاکمیت مردم (مردم‌سالاری، دموکراتیک).....	۱۸۹
گفتار پنجم- نظریه حاکمیت ملی.....	۱۹۰
گفتار ششم- تفاوت حاکمیت مردم با حاکمیت ملی.....	۱۹۰
گفتار هفتم- نظریه حاکمیت فردی (حاکمیت مطلق).....	۱۹۱
گفتار هشتم- نظریه حاکمیت در اسلام.....	۱۹۲
گفتار نهم- اصول کلی حاکمیت در اسلام.....	۱۹۲
گفتار دهم- محدودیتهای حاکمیت.....	۱۹۴
گفتار یازدهم- حاکمیت در جمهوری اسلامی.....	۱۹۵
گفتار دوازدهم - مفهوم مشروعیت (Legitimacy).....	۱۹۶
فصل سوم - جایگاه فرد در داخل دولت (نظریه فلاسفه سیاسی).....	۱۹۷
۱- نظریه اصالت جمع.....	۱۹۷
۲- نظریه اصالت فرد.....	۱۹۷
۳- نظریهٔ ثنویت.....	۱۹۸
۴- نظریه ارگانیک.....	۱۹۸
فصل چهارم- مکتب حقوق طبیعی.....	۲۰۰
مبحث اول- معنی و مراحل تاریخی آن.....	۲۰۰
مبحث دوم- پیدایش حقوق بشر.....	۲۰۶
فصل پنجم- منشأ دولت.....	۲۰۸
طرح مطلب.....	۲۰۸
مبحث اول- نظریه‌های پیدایش دولت.....	۲۰۹
گفتار اول- نظریه منشأ الهی دولت (تئوکراتیک).....	۲۰۹
سرانجام این تئوری.....	۲۱۵
گفتار دوم- نظریه قرارداد اجتماعی.....	۲۱۶
بند اول- تاریخ نظریه قرارداد اجتماعی.....	۲۱۸
۱- هابس.....	۲۱۹
۲- جان لاک.....	۲۲۱
۳- ژان ژاک روسو.....	۲۲۲
بند دوم- پیدایش قرارداد جدید از دیدگاه روسو.....	۲۲۳
بند سوم - انتقاد بر نظریه قرارداد اجتماعی.....	۲۲۴
گفتار سوم- نظریه زور و غلبه.....	۲۲۵
بنداول- استفاده از نظریه زور با هدفهای مختلف.....	۲۲۷

۲۲۸.....	بند دوم- انتقاد از نظریه زور.....
۲۲۹.....	گفتار چهارم- نظریه فطری بودن دولت.....
۲۲۹.....	گفتار پنجم- نظریه اقتصادی دولت.....
۲۳۰.....	گفتار ششم- نظریه پدرسری و مادر سری (یا نظریه پدرشاهی و مادرشاهی).....
۲۳۰.....	بند اول- نظریه پدر سری.....
۲۳۲.....	بند دوم- نظریه مادر سری (مادر سالاری = مادرشاهی).....
۲۳۳.....	بند سوم- نقد نظریه مادر سری.....
۲۳۴.....	بند چهارم- روایاتی از تورات.....
۲۳۵.....	گفتار هفتم- نظریه تاریخی یا تکاملی.....
۲۳۸.....	گفتار هشتم- تعدد عوامل در منشأ دولت.....
۲۳۹.....	بخش سوم: حکومت (سازمان‌دهی عمودی قدرت).....
۲۴۰.....	طرح مطلب.....
۲۴۱.....	فصل اول: طبقه‌بندی حکومت.....
۲۴۱.....	مبحث اول- طبقه بندی سنتی ارسطویی.....
۲۴۲.....	مبحث دوم - طبقه بندی متفکرین متأخر.....
۲۴۳.....	گفتار اول- طبقه بندی منتسکیو.....
۲۴۳.....	گفتار دوم- طبقه بندی روسو.....
۲۴۴.....	گفتار سوم- طبقه بندی ماریوت.....
۲۴۵.....	گفتار چهارم- طبقه بندی لیکاک:.....
۲۴۷.....	فصل دوم - انواع حکومت.....
۲۴۷.....	مبحث اول- حکومت استبدادی.....
۲۴۷.....	مبحث دوم- حکومت‌های دموکراتیک.....
۲۴۷.....	گفتار اول- دموکراسی مستقیم.....
۲۴۸.....	گفتار دوم- دموکراسی غیر مستقیم یا با واسطه.....
۲۴۸.....	بند اول- تکنیک‌های دموکراسی نیمه مستقیم.....
۲۴۸.....	۱- بدون برکناری مردمی (استیضاح).....
۲۴۹.....	۲- ابتکار مردمی.....
۲۵۰.....	بند دوم- همه پرسی.....
۲۵۲.....	مبحث سوم- سلطنت محدود.....
۲۵۲.....	مبحث چهارم- حکومت جمهوری.....
۲۵۳.....	مبحث پنجم- حکومت بسیط.....
۲۵۴.....	گفتار اول- مهمترین ویژگی دولت‌های بسیط.....

۲۵۴.....	گفتار دوم- اشکال دولت بسیط (یک پارچه).....
۲۵۵.....	ویژگیهای نظام غیر متمرکز.....
۲۵۸.....	مبحث ششم- دولت - کشور مرکب.....
۲۶۰.....	شرایط تشکیل کنفدراسیون و خصوصیات آن.....
۲۶۱.....	مبحث هفتم- حکومت فدرال.....
۲۶۴.....	مبحث هشتم- حکومت پارلمانی.....
۲۶۴.....	مبحث نهم- حکومت پرزیدنشیا.....
۲۶۴.....	فصل سوم- تفکیک قوای حکومتی.....
۲۶۴.....	مبحث اول- توزیع قدرت.....
۲۶۴.....	گفتار اول- توزیع جغرافیایی قدرت.....
۲۶۵.....	گفتار دوم- توزیع قدرت بر حسب وظایف.....
۲۶۶.....	مبحث دوم - تئوری تفکیک قوا.....
۲۶۷.....	گفتار اول- شارل دو مونتسکیو ۱۷۵۵-۱۶۸۹.....
۲۶۸.....	ایده‌های منتسکیو.....
۲۷۱.....	گفتار دوم- جان لاک ۱۷۰۴-۱۶۳۲.....
۲۷۲.....	گفتار سوم- نظریه بلکستون.....
۲۷۲.....	مبحث سوم - انواع تفکیک قوا.....
۲۷۳.....	گفتار اول - مفهوم تفکیک مطلق قوا و نتایج ناشی از آن.....
۲۷۳.....	نتایج ناشی از تفکیک مطلق قوا (نظام ریاستی).....
۲۷۴.....	گفتار دوم- تفکیک نسبی قوا با همکاری قوا (رژیم پارلمانی).....
۲۷۵.....	گفتار سوم- قوه مؤسس و قوه تعدیل.....
۲۷۶.....	مبحث چهارم - تأثیر تئوری تفکیک قوای منتسکیو بر قوانین اساسی دولت‌ها.....
۲۸۱.....	بخش چهارم: سازمان دولت (قوای سه گانه حکومت ناشی از قانون اساسی).....
۲۸۲.....	فصل اول- قوه مقننه (قانونگذاری).....
۲۸۲.....	طرح مطلب.....
۲۸۳.....	مبحث اول - ساختار و ترکیب قوه مقننه.....
۲۸۴.....	گفتار اول - تاریخچه مجالس قانونگذاری.....
۲۸۵.....	گفتار دوم - اقسام (ترکیب) مجالس مقننه.....
۲۸۶.....	بند اول- نظریه پردازان (طرفداران) تشکیل پارلمان با دو مجلس.....
۲۸۷.....	بند دوم- دلایل طرفداران پارلمان با مجلس واحد.....
۲۸۷.....	گفتار سوم- انواع تشکیل مجلس عالی.....
۲۸۸.....	بند اول- روش مورثی؛.....

- ۲۸۸..... بند دوم- روش انتصابی؛
- ۲۸۸..... بند سوم- روش انتخابی؛
- ۲۸۸..... مبحث دوم- وظایف و اختیارات قوه مقننه
- ۲۹۳..... مبحث سوم - سازمان داخلی مجلس
- ۲۹۳..... گفتار اول - سمت نمایندگی
- ۲۹۳..... بند اول - مفهوم نمایندگی
- ۲۹۴..... بند دوم- ویژگی‌های نمایندگی
- ۲۹۴..... گفتار دوم- مصونیت پارلمانی یا مصونیت نمایندگان
- ۲۹۷..... گفتار سوم - منع جمع مشاغل (منع الجمع بودن شغل نمایندگی با سایر مشاغل)
- ۲۹۸..... مبحث چهارم- ساختار سازمانی و تشکیلاتی
- ۲۹۸..... گفتار اول- ساختار تشکیلاتی
- ۲۹۸..... گفتار دوم- ساختار اداری
- ۲۹۹..... مبحث پنجم- پارلمان از افتتاح تا اختتام
- ۲۹۹..... گفتار اول - افتتاح پارلمان
- ۲۹۹..... گفتار دوم - اعتبار نامه و رسیدگی به آن
- ۳۰۰..... گفتار سوم - مقررری اعضای مجلس قانونگذاری (استقلال مالی نمایندگان)
- ۳۰۱..... گفتار چهارم - مدت عضویت مجالس مقننه
- ۳۰۲..... گفتار پنجم - انعقاد و انحلال پارلمان
- ۳۰۳..... مبحث ششم: جمع‌بندی بحث قوه مقننه
- ۳۰۴..... فصل دوم- قوه مجریه (دستگاه اجرایی حکومت)
- ۳۰۴..... طرح مطلب
- ۳۰۵..... مبحث اول - مفهوم قوه مجریه
- ۳۰۶..... مبحث دوم- تحول قوه مجریه در قرون معاصر
- ۳۰۷..... مبحث سوم- طبقه بندی کلاسیک قوه مجریه
- ۳۰۸..... بند اول- قوه مجریه پرزیدانسیل (مبتنی بر ریاست جمهوری)
- ۳۰۸..... بند دوم - قوه مجریه کنوانسیونل (مبتنی بر پارلمان)
- ۳۰۸..... بند سوم - قوه مجریه پارلمانی
- ۳۰۹..... بند چهارم - قوه مجریه نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی
- ۳۰۹..... بند پنجم- رئیس کشور
- ۳۱۰..... مبحث چهارم - صلاحیت‌ها (وظایف) قوه مجریه
- ۳۱۰..... گفتار اول- وظایف قوه مجریه در ارتباط با قوه مقننه
- ۳۱۰..... گفتار دوم- وظایف اجرایی و اداری قوه مجریه
- ۳۱۱..... گفتار سوم- وظایف رئیس قوه مجریه در ارتباط با قوه قضائیه

۳۱۲.....	مبحث پنجم- وزراء در قوه مجریه
۳۱۳.....	گفتار اول-مسئولیت وزراء
۳۱۳.....	بند اول- مسئولیت سیاسی
۳۱۳.....	بند دوم- مسئولیت کیفری
۳۱۴.....	بند سوم- مسؤولیت مدنی
۳۱۴.....	مبحث ششم- جمع‌بندی مباحث قوه مجریه
۳۱۵.....	فصل سوم- قوه قضائیه
۳۱۵.....	طرح مطلب
۳۱۵.....	اهمیت قوه قضائیه
۳۱۶.....	مبحث اول - اصول عدالت در جهان مدرن فعلی
۳۱۶.....	گفتار اول- اصول عام (رسمی) عدالت
۳۱۷.....	گفتار دوم- سایر اصول عدالت
۳۱۸.....	مبحث دوم- وظایف قوه قضائیه
۳۲۱.....	مبحث سوم-استقلال قوه قضائیه
۳۲۱.....	ضرورت وجود یک قوه قضائیه مستقل
۳۲۲.....	گفتار اول- روش نصب قضات:
۳۲۳.....	نخست:
۳۲۳.....	دوم:
۳۲۴.....	سوم:
۳۲۵.....	گفتار دوم- دوره خدمت قضات
۳۲۶.....	گفتار سوم- طرق برکنار کردن قضات
۳۲۷.....	گفتار چهارم- حقوق و مزایای قضات
۳۲۸.....	گفتار پنجم- تحصیلات قضات
۳۲۸.....	مبحث چهارم- نظام‌های قضایی
۳۲۸.....	گفتار اول- نظام قضایی واحد و یگانه
۳۲۹.....	گفتار دوم- نظام قضایی دوگانه
۳۳۰.....	مبحث پنجم - سازمان داخلی قوه قضائیه
۳۳۰.....	الف- دادگاه‌های عالی
۳۳۰.....	ب- دادگاه‌های تجدید نظر
۳۳۰.....	ج- دادگاه‌های بدوی
۳۳۰.....	د- دادگاه‌های ویژه و اختصاصی
۳۳۰.....	ه- نهاد دادرسی و دادستانی
۳۳۱.....	و- دادگاه‌های حقوقی:

- ز- دادگاه‌های جزایی..... ۳۳۱
- ک- هیأت منصفه..... ۳۳۱
- بخش پنجم: مردم و حکومت (حقوق و تکالیف فرد در مقابل دولت)..... ۳۳۳**
- فصل اول- حقوق و آزادی ها..... ۳۳۴
- مبحث اول- معانی حقوق از دیدگاهی دیگر..... ۳۳۴
- مبحث دوم- طبقه بندی حقوق..... ۳۳۷
- گفتار اول- معنای جدید حقوق مدنی..... ۳۳۷
- گفتار دوم- حقوق اخلاقی و حقوق قانونی..... ۳۴۰
- بند اول- حقوق اخلاقی..... ۳۴۰
- بند دوم- حقوق قانونی..... ۳۴۱
- الف- حقوق مدنی..... ۳۴۲
- ب- حقوق سیاسی..... ۳۴۳
- مبحث سوم- سیر تحول حقوق مدنی..... ۳۴۶
- گفتار اول- اعلامیه جهانی حقوق بشر..... ۳۵۰
- بند اول- مقررات مربوط به حقوق سیاسی و مدنی بشر..... ۳۵۰
- بند دوم- مقررات مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی..... ۳۵۱
- گفتار دوم- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای بنیادی بشر..... ۳۵۱
- فصل دوم- انتخابات..... ۳۵۶
- مبحث اول- تعاریف و مفاهیم انتخابات..... ۳۵۶
- مبحث دوم- نظام انتخاباتی..... ۳۵۷
- گفتار اول- مفهوم شناسی..... ۳۵۷
- مبحث دوم- نظام انتخاباتی..... ۳۵۸
- انواع نظام‌های انتخاباتی..... ۳۵۸
- اول- نظام انتخاباتی اکثریتی..... ۳۵۸
- الف- نظام اکثریت نسبی..... ۳۵۸
- ب- نظام اکثریت مطلق..... ۳۵۹
- ج- نظام ترکیبی یا تلفیقی..... ۳۵۹
- دوم- نظام انتخاباتی تناسبی..... ۳۶۰
- مبحث سوم - شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان..... ۳۶۱
- گفتار اول- شرایط انتخاب کنندگان..... ۳۶۱
- بند اول- شروط ایجابی..... ۳۶۱
- الف- تابعیت..... ۳۶۲

۳۶۲	ب- شرط اقامت
۳۶۲	ج- شرط سواد
۳۶۲	د- شرط سن
۳۶۳	بند دوم- شروط سلبی
۳۶۳	الف- بیماران روانی
۳۶۳	ب- شایستگی اخلاقی
۳۶۳	ج- محرومیت برخی گروه‌های اجتماعی
۳۶۳	گفتار دوم - شرایط انتخاب شدن
۳۶۴	بند اول- شرایط ایجابی
۳۶۴	الف - شرط سنی
۳۶۴	ب - تابعیت
۳۶۵	ج- شرط سواد
۳۶۵	د- اقامت
۳۶۵	بند دوم- شروط سلبی
۳۶۶	الف- مجانین
۳۶۶	ب- فقدان پیشینه کیفری و محرومیت اجتماعی
۳۶۶	ج- محرومیت برخی گروه‌های اجتماعی و افراد از حق انتخاب شدن
۳۶۶	مبحث چهارم- حوزه بندی انتخاباتی
۳۶۷	مبحث پنجم - ترتیبات و تشریفات انتخابات

بخش اول:

کلیت



فصل اول - مفاهیم

مبحث اول - مفهوم شناسی و تقسیم بندی حقوق

گفتار اول - مفهوم شناسی حقوق

معنای حقوق عبارت‌اند از:

- ۱- حقوق به معنای جمع حقها، امتیازها و اختیارات انسان را تعیین می‌کنند مانند: "حق حیات، حق تعیین سرنوشت، حق تعیین مسکن".
- ۲- حقوق به معنای قوانین و مقررات مجموعه قوانین و مقرراتی که بر روابط افراد در یک جامعه سیاسی حاکم است مانند قوانین استخدامی، قوانین مالیاتی".
- ۳- حقوق به معنای دانش حقوقی؛ علم و دانشی که موضوع آن مطالعه و بررسی حقها و قوانین و مقررات است و شیوه استنباط و وضع مقررات می‌آموزد؛ در این معنا شاهد کلیه گرایشها و سایر رشته‌های حقوق مانند؛ حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق اداری هستیم.
- ۴- حقوق در مفهوم، دستمزد پاداش و حق السعی می‌باشد که؛ به کارکنان دستگاه‌های کشوری یا کارکنان بخش خصوصی پرداخته می‌شود.
- ۵- حقوق در مفهوم سیستم یا نظام حقوقی؛ برای مثال: "نظام حقوقی کامن لا، نظام حقوقی رومی ژرمنی یا نظام حقوقی اسلام"^۱.

گفتار دوم - تقسیم بندی حقوق

بند اول - حقوق نوعی، حقوق فردی

حقوق نوعی (کلی) مقررات و قواعد است؛ مجموعه قواعد و مقرراتی است که از طرف مراجع قانون گذاری طبق تشریفات قاعده گذاری وضع می‌شود؛ مانند: "قواعد حاکم بر استخدام عمومی قواعد حاکم بر دخل و خرج عمومی"، در حالی که حقوق فردی همان آزادی‌های عمومی است؛ مانند حق "بر ورود به خدمات کشوری یا حق اعتراض نسبت به تصمیمات دولتی و یا مقامات یا نهادهای دولتی".

۱ - سلیمی، علی، مجموعه کامل حقوق اداری (تهران، نشر پژوهاک عدالت، ج اول، ۱۴۰۰) صص ۵-۱۰؛

بند دوم- حقوق خصوصی، حقوق عمومی

اول- تعریف حقوق خصوصی و حقوق عمومی

تقسیم حقوق به حقوق خصوصی و حقوق عمومی از مهمترین دسته بندی‌هایی است که تاکنون نسبت به حقوق صورت پذیرفته است، چرا که به خوبی ماهیت قواعد مورد بحث را مشخص می‌کند حقوقی که یک طرف آن قدرت عمومی قرار گرفته (حقوق عمومی) با حقوقی که روابط اشخاص و افراد را با یکدیگر معین می‌کند (حقوق خصوصی) دارای احکام ماهوی یکسانی نمی‌تواند باشد. این تقسیم بندی از حقوق بر اساس عامل دولت صورت پذیرفته است مونتسکیو حقوق عمومی را روابط میان آنهایی می‌داند که حکومت می‌کنند با آنهایی که زیر سیطره حکومت به سر می‌برند وی حقوق خصوصی را شامل همه روابطی میداند که شهروندان بین خودشان دارند. حقوق خصوصی ناظر به روابط بین اشخاص و گروه‌های خصوصی است و منافع اشخاص و گروه‌های خصوصی را تنظیم می‌کند حقوق خصوصی مبتنی بر اراده آزاد افراد است در حقوق خصوصی اصل بر برابری روابط بوده و هیچ کس نمی‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند، (استثنا در امور خانوادگی ریاست خانواده از خصایص شوهر است) و این اراده آزاد ممکن است در جامعه نیازمند وضع قوانین باشد (قوانین تکمیلی) در کنار قوانین تکمیلی قواعد آمره هم بعضا وجود دارد. در حالیکه حقوق عمومی مبتنی بر دولتی بودن موضوع و عمومی بودن منافع است ناظر به روابطی است که حداقل یک طرف آن دولت می‌باشد و هدف آن برای جامعه و عموم است. در حالیکه حقوق عمومی در ارتباط با دولت و حکومت بوده و با مفاهیمی چون قدرت عمومی، خدمت عمومی و منافع عمومی در پیوند می‌باشد، به این جهت در حقوق عمومی اصل بر نابرابری روابط بوده و دولت می‌تواند به طور یک جانبه تصمیمی گرفته و اراده خود را بر دیگر اراده‌ها تحمیل کند.

دوم- موضوعات حقوق خصوصی و حقوق عمومی

۱- موضوعات حقوق خصوصی

• یک: حقوق مدنی

مسایل حقوق مدنی را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم کرد:

الف- اشخاص و خانواده

ب - مالکیت

ج - قراردادهای و مسئولیت مدنی

د - ارث

• دو: حقوق تجارت

حقوق تجارت در سه بخش عمده الف - تاجر و شرکت‌های بازرگانی ب- اسناد و معاملات تجاری ج- ورشکستگی مطالعه می‌شود.

• سه: حقوق دریایی و هوایی

اساس مباحث حقوق دریایی و هوایی تنظیم قواعد حمل و نقل با کشتی‌های بازرگانی و هواپیما، است در این دو رشته یکی از منابع مهم پیمانهای بین المللی است و به این جهت حقوق دریایی و هوایی به گرایش حقوق عمومی از یک سو و حقوق بین الملل از سوی دیگر نزدیک می‌شود.

۲- موضوعات حقوق عمومی

• یک: حقوق اساسی

حقوق اساسی پایه و مبنای حقوق عمومی است که از سازمان و شکل حکومت قوای حاکم در کشور و حقوق و آزادی‌های عمومی بحث می‌کند.

• دو: حقوق اداری

حقوق اداری درباره قواعد حاکم بر ادارات سازمانهای دولتی و روابط افراد با ادارات است.

• سه: حقوق مالی

قواعد حقوقی حاکم بر دخل و خرج دولت می‌باشد.

• چهار: حقوق جزا یا جنایی

مجموعه قواعدی است که بر چگونگی مجازات اشخاص از طرف دولت حکومت می‌کند.

• پنج: حقوق کار

مجموعه قواعدی است که روابط بین کارگر و کارفرما را تنظیم می‌کند. اگرچه که حقوق کار ذاتا از گرایشهای حقوق خصوصی است ولی به علت مطالبی که به کارگران از سوی کارفرمایان رفته، دولت ناچار به مداخله در این رشته حقوقی شده است و قواعد آمرهای (مدت کار حداقل دستمزد مرخصیها و تعطیلات کارگران و حفاظت فنی و بهداشت کارگاه) را وضع نموده است، وضع این قواعد و مقررات آمره، حقوق کار را به صورت شعبه‌ای از حقوق عمومی قرار داده است.

• شش: آیین دادرسی

جنبه عمومی قواعد دادرسی بر جنبه خصوصی آن غلبه دارد، لذا طبیعت این رشته با حقوق عمومی سازگارتر به نظر می‌رسد چراکه تمام قواعد مربوط به تشکیلات و دادگاه‌ها از مباحث حقوق عمومی بوده و تمیز حق و اقامه عدل که از وظایف اصلی دولت می‌باشد، داخل در مباحث حقوق عمومی است. دادرسی به اجرای خدمت عمومی پرداخته و به حاکمیت نزدیکتر است، پس قواعد آیین دادرسی صلاحیت در معنای خاص را باید در شمار حقوق عمومی آورد.

سوم- تفکیک حقوق عمومی با حقوق خصوصی

۱- ضوابط تفکیک بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی

از قدیم الایام حقوق عمومی و حقوق خصوصی قابل تفکیک بوده چرا که طبقه حاکم «حکومت کننده» و طبقه محکوم «حکومت شونده» دو گروه اجتماعی متفاوت از یکدیگر بوده و حقوق جداگانه داشته‌اند، در واقع قدرت سیاسی و اداری حاکم در جامعه منجر به ایجاد تفکیک بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی شده بود.

حقوق عمومی به عنوان مجموعه قواعد حقوقی ناظر به فرمانروایان و اختیارات و روابط آنان با حکومت شوندگان، مختص حکومت کنندگان بوده است و حقوق خصوصی به عنوان مجموعه قواعد حقوقی ناظر به روابط حکومت شوندگان، به این گروه اختصاص داشته است.

تدریس حقوق نیز نقش مهمی در ایجاد این تفکیک داشته است، در ابتدا مطالعات حقوقی بر اساس موضوعات تقسیم بندی می‌شدند.

(حقوق مدنی حقوق، کیفری حقوق، اداری حقوق، تجارت و ...) نه بر اساس دسته و یا شاخه (حقوق عمومی - حقوق خصوصی) اما ضرورت متخصص شدن موجب شد.^۱ که خیلی سریع اساتید (خصوصاً در کشورهای رومی و ژرمنی) به صورت خاص به گروهی از موضوعات علاقه مند شوند تا تخصص حقوقی ویژه‌ای را کسب کنند و ایجاد کرسی‌های حقوق خصوصی حقوق عمومی تاریخ حقوق و اقتصاد سیاسی در فرانسه این تقسیم بندی را تقویت نمود. از این به بعد حقوق خصوصی و حقوق عمومی، نظریه‌ها و آموزه‌های ویژه‌ی خود را پیدا نمودند و پس از سال ۱۹۵۴ در فرانسه هر یک از این

۱ بابایی، علی، حقوق اداری (تهران، نشر مجد، ۱۳۹۳) صص ۳۴-۳۷؛

رشته‌ها دانشجویان خاص خود را پیدا کردند. تحت تأثیر حقوق، فرانسه تفکیک بین این دو رشته حقوق در دانشگاه‌های ایران در شکل‌گیری گروه‌های درسی کاملاً متداول و معمول گردید.

یک- ضابطه سازمانی

ساختار حقوقی که یک سوی آن حاکم و سازمانهای حکومتی باشد، مورد از مصادیق حقوق عمومی است در صورتی که دولت یا سازمانهای حکومتی مداخله‌ای نداشته باشند مورد از مصادیق حقوق خصوصی است.

بنابراین حقوق عمومی بیان‌کننده‌ی حکومت و فرمانروایی است موضوع حکومت و فرمانروایی است مواجه با پدیده‌ای به نام قدرت سیاسی هستیم و این قدرت سیاسی پدید آورنده‌ی نابرابری روابط است. ولی حقوق خصوصی بیان‌کننده حاکمیت اراده‌ی فردی است که در آن اطراف رابطه تساوی شئون دارند و برقراری روابط مبتنی بر توافق و قرارداد است.

دو- ضابطه سازمان قضایی

در حقوق خصوصی دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های تخصصی (دادگاه مدنی دادگاه کیفری و خانواده) را داریم ولی در حقوق عمومی دادگاه‌های اختصاصی (نظامی، دیوان عدالت اداری) را داریم که در حقوق خصوصی اینگونه دادگاه‌ها وجود ندارد.

سه- ضابطه شکلی

الف: تکنیک‌های حقوقی

در حقوق خصوصی نوعاً عمل دو جانبه است که در این خصوص توافق اراده بنیانگذار است، در حالیکه در حقوق عمومی نوعاً عمل یک جانبه است (ایقاع)، دولت به طور یک جانبه تصمیمی می‌گیرد که اثر حقوقی برطرف دیگر وارد می‌شود. بنابراین طرفین رابطه حقوقی نابرابر هستند دلیل این امر به جهت اختلاف در اهداف حقوق عمومی و حقوق خصوصی است، در حقوق عمومی، هدف علی‌الاصول تأمین منافع عمومی است، در حالی که در حقوق خصوصی نوعاً هدف تأمین منافع خصوصی عمومی است.

ایرادی که بر این تفکیک وارد می‌باشد این است که مفهوم منافع عمومی مبهم است، این معیار یک استثنا دارد، آنکه برخی از فعالیتهای مقامات عمومی توسط سازمان‌های غیر حکومتی و سازمان‌های خصوصی انجام می‌شود و با اینکه اشخاص خصوصی این اعمال را انجام می‌دهند اما

قواعد حاکم بر آنها قواعد حقوق عمومی است، مثل تصدی رادیو و تلویزیون بانک‌ها، آموزش و پرورش و تحت حمایت و نظارت دولت. برعکس برخی از اعمالی که دولت انجام می‌دهد تابع احکام حقوق خصوصی مانند اعمال تصدی دولت.

ب: وضعیت حقوقی

حقوق عمومی مبتنی بر صلاحیت است. این صلاحیت که برای کارگزاران عمومی مطرح می‌شود، حدود قدرت آنها به طور اثباتی معین و باید به همان ترتیب و صورت کاملاً مشخص اعمال شود. صلاحیت اعم از حق و تکلیف است و در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت است. ولی در حقوق خصوصی اصل بر اهلیت و ابتکار است یعنی اینکه فرد توان انجام هر عمل حقوقی را دارد مگر اینکه منع شده باشد.

نتیجه

با مطالعه مجموعه حقوق عمومی و حقوق خصوصی شاهد عدم امکان دسترسی به معیار دقیق هستیم، تمیز دقیق بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی ممکن نیست، امری شدن قواعد و معاملات و دخالت روزافزون دولت در امر تجارتي سبب ایجاد تداخل بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی شده است. قلمرو حقوق خصوصی محدود به مواردی است که اشخاص در روابط خود آزاد هستند. پس با امری شدن قواعد و معاملات و از بین رفتن آزادی اشخاص دامنه حقوق خصوصی نیز محدود می‌شود. به علاوه اینکه تمام قواعد حقوق خصوصی متضمن دو عامل حقوق عمومی است.

۱ - منابع حقوق خصوصی قواعد موضوعه دولتی است.

۲ - ضمانت اجرای قواعد حقوق خصوصی با دولت و دستگاه‌های دولتی است.

بنابراین نه حقوق عمومی کامل داریم و نه حقوق خصوصی کامل، ولی نکته‌ای که نمی‌توان آن را انکار کرد قلمرو وسعت حقوق عمومی بر حقوق خصوصی است، لذا واژه‌ی حقوق نیمه عمومی و حقوق نیمه خصوصی در برخی از کشورها رواج یافته است که نشان دهنده نسبی بودن تفکیک حقوق عمومی و حقوق خصوصی است که اساساً مبتنی بر مفهوم دولت ناظم است و این مبنا (دولت ناظم) با توجه به صنعتی شدن جوامع و مشارکت افراد در ایفای وظایف دولت در حال محو شدن و استحاله است (تبدیل دولت ناظم به دولت رفاه یا خدمتگذار).

در هر صورت برای تفکیک بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی باید موضوع اصلی هر شعبه را قطع نظر از پاره‌ای جهات فرعی، مورد توجه قرار داد و به طور نسبی معین کرد که قواعد آن ناظر به روابط دولت و سازمان‌های عمومی است و یا روابط اشخاص خصوصی را تنظیم می‌کند.

تمایز میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی ناشی از تقارن در روش و یا حداقل فضای حاکم بر شعب مختلف حقوق است. به نحوی که در حقوق عمومی اساساً به مطالعه فعالیت‌ها و امور راجع به قدرت عمومی پرداخته می‌شود، در حالی که در حقوق خصوصی به فعالیت‌های خصوصی افراد توجه می‌شود. شاید تنها در فضای حاکم در یک کشور کاملاً مستبد و تمامیت خواه است که چنین تمایزی علت وجودی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا مسلماً در چنین کشوری در فضای تمامیت خواهی دولت، هیچ چیز خصوصی به شمار نمی‌رود.....

در بیان تمایز میان این دو رشته اصلی حقوق تا کنون صاحب نظران زیادی به بحث و بررسی پرداخته‌اند. در این میان آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است توجه به معیارهای اصلی این تمایز است که به نحوی می‌توان در چهار معیار مبتنی بر رابطه حقوقی، با توجه به این که حقوق علم تنظیم رابطه‌هاست، خلاصه کرد:

- **طرف رابطه:** در حقوق خصوصی طرفین رابطه افراد یا به عبارتی اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی هستند در حالی که در حقوق عمومی طرف اصلی رابطه دولت و روابط آن با افراد و اشخاص و سایر دولت‌ها است.
- **هدف رابطه:** هدف از رابطه تحت شمول حقوق خصوصی حصول منفعت شخصی و خصوصی اعم از مادی و غیرمادی است در مقابل، هدف از رابطه مشمول حقوق عمومی تنها و تنها باید تحقق منفعت عمومی باشد.
- **وضعیت رابطه:** با عنایت به اینکه روابط اشخاص در حقوق خصوصی مبتنی بر کرامت فردی انسان است، چنین رابطه‌ای بر اساس برابری انسان‌ها، فارغ از تفاوت‌های ذاتی و عرضی‌شان شکل می‌گیرد بر این اساس، در حقوق خصوصی اصل برابری وضعیت‌های حقوقی یکی از پایه‌های این نظم حقوقی را تشکیل می‌دهد. ولی در حقوق عمومی بنا بر معیار هدف، در بسیاری از وضعیت‌ها اساس رابطه بر وضعیت برابری طرفین یعنی دولت و افراد و اشخاص

استوار نیست و در تمامی انواع دولت‌ها حتی در دموکراتیکترین آنها، نیز آنها با برخورداری از امتیازات ویژه در ارتباطاتشان با طرفهایی نظیر افراد در موضع برابر نیستند.^۱

• **شکل رابطه:** در حقوق خصوصی شکل و به عبارتی قالب اصلی رابطه «قرارداد» است که از جهاتی اساس حقوق خصوصی را تشکیل می‌دهد قرارداد یا عقد طبق ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران عبارت است از اینکه: «یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آنها قرار گیرد». بر اثر قرارداد میان دو طرف یک رابطه جدید حقوقی برقرار می‌شود، این در حالی است که شکل و یا قالب اصلی تنظیم رابطه در حقوق عمومی قانون است که توسط قدرت عمومی و به تعبیر دقیق‌تر دولت تهیه، تدوین، تصویب و اجرا می‌شود.

حقوق عمومی که در بطن خود به مطالعه موضوعاتی همچون سازماندهی دولت - کشور و اشخاص حقوقی وابسته به آن و نیز روابط میان آنها و اشخاص خصوصی می‌پردازد، متشکل از شعب و شاخه‌های مختلفی نظیر حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالیه، حقوق بین الملل عمومی و است.

حقوق خصوصی نیز مرکب از شاخه‌های متعددی نظیر حقوق مدنی حقوق تجارت حقوق بین‌الملل خصوصی و امثال آنهاست. با وجود تأثیرات جهانی شدن بر علم حقوق و مناسبات حقوقی، امروزه شاید نتوان به طور قاطع از مرزبندی دقیق میان این دو رشته اصلی سخن به میان آورد. بر این اساس، هم اکنون از طرفی شاهد نفوذ و ورود حقوق عمومی به شاخه‌های مختلف حقوق خصوصی نظیر خانواده، کار تجارت و رقابت بوده و از دیگر سو نیز شاهد حضور حقوق خصوصی و بسیاری از قواعد و تکنیک‌های آن در حوزه حقوق عمومی هستیم. قراردادی سازی حقوق عمومی به خصوص در گرایش حقوق اداری یکی از نمونه‌های بارز این حضور است

بند سوم - حقوق داخلی ملی و خارجی (بین المللی)

حقوق داخلی یا ملی

حقوق داخلی مجموع قواعدی است که بر دولت معین حکومت می‌کند و در آن از روابطی گفتگو می‌شود که هیچ عامل خارجی در آنها نیست. به عنوان مثال، اگر دو ایرانی مالی را که در ایران

واقع است مورد معامله قرار دهند، بر رابطه آنان حقوق داخلی ایران حاکم است یا شکل اداره حکومت و رابطه آن با اتباع داخلی را حقوق ملی ایران معین می‌کند.^۱

پس حقوق ملی وابسته و مخصوص به دولت و ملت معین است و هنگامی که سخن از حقوق ایران یا حقوق سوئیس گفته می‌شود مقصود حقوق ملی این کشورهاست.

به طور معمول حقوق ملی در سراسر کشور یکسان است و تمام مردمی که ملت معینی را تشکیل می‌دهند از یک حقوق پیروی می‌کنند ولی در کشورهایی که به صورت دولت‌های متحد اداره می‌شود و هر یک از استانهای آن از نظر داخلی دولت نیمه مستقلی، است علاوه بر قواعد عمومی که روابط بین دولت‌های متحد را تنظیم می‌کند هر یک از آنها نیز قواعدی ویژه خود دارد مانند ایالات متحده آمریکای شمالی و دولت متحده سوئیس و جمهوری فدرال آلمان

حقوق خارجی یا بین المللی

حقوق بین الملل قواعدی است که روابط بین دولت‌ها و سازمانهای بین المللی و روابط اتباع دولت‌ها را با هم تنظیم می‌کند، پس قلمرو حکومت این حقوق محدود به دولت و ملت معین نیست و از روابطی سخن می‌گوید که عاملی خارجی (غیر ملی) در آن دخالت دارد.

حقوق بین الملل نیز، مانند حقوق داخلی به دو شعبه عمومی و خصوصی تقسیم شده است. در این گفتار موضوع اصلی بحث، تعریف و ماهیت حقوق بین الملل عمومی و خصوصی است که جداگانه مورد گفتگو قرار می‌گیرد:

حقوق بین الملل عمومی

این رشته که گاه حقوق بشر نامیده می‌شود، روابط بین دولت‌ها و وضع سازمانهای بین المللی را مورد گفتگو قرار می‌دهد. مبنای حقوق بین الملل بر پایه‌ی احترام به قراردادهای نهاده شده است و منبع اصلی آن پیمان‌های بین دول و عرف و عادت و رویه دادگاه‌های بین المللی است.

با وجود این، ضمانت اجرای قواعد بین المللی بسیار ناقص است. زیرا هنوز هیچ نیرویی برتر از اقتدار دولت‌ها به وجود نیامده است تا آنها را به طور قهری وادار به رعایت اینگونه قواعد کند، قواعد بین المللی بی‌شبهت به اصول اخلاقی نیست و دولت‌ها به خاطر حفظ نزاکت و موافق ساختن افکار عمومی جهانیان از آنها پیروی می‌کنند. تجربه نشان داده است که اگر دولتی منافع حیاتی

خود را در خطر ببینند، در تجاوز به این قواعد تردید نمی‌کند و هیچ یک از سازمان‌های بین‌المللی هم توانایی اجبار او را ندارد به همین جهت پاره‌ای از نویسندگان وجود حقوق بین‌الملل عمومی را انکار می‌کنند و پایه آن را نیروی نظامی و زور می‌دانند با وجود این، وجود سازمان ملل متحد نوید روزی را می‌دهد که حقوق بین‌الملل به کمال مطلوب نزدیک شود این کمال در صورتی تحقق می‌پذیرد که سازمان قضایی بین‌المللی نیروی مقتدری در اختیار داشته باشد و بتواند احکام خود را بدون نیاز به قدرت نظامی دولت‌های عضو اجرا کند.

همانند شعبه‌هایی که در حقوق داخلی عمومی وجود دارد در حقوق بین‌الملل نیز می‌توان به طور ناقص مشاهده کرد چنان که قواعد مربوط اساسنامه سازمان ملل متحد، به منزله حقوق اساسی بین دولت‌هاست و اتحادیه‌های پستی و قواعد مربوط به بانک بین‌المللی و طرز اداره رودخانه‌ها و بنادر بین‌المللی حقوق اداری بین‌المللی و تشکیلات مربوط به دیوان بین‌المللی و داوری، لاهه حقوق قضایی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

حقوق بین‌الملل خصوصی

حقوق بین‌الملل خصوصی رابطه اشخاص در زندگی بین‌المللی را تنظیم می‌کند، یعنی هر جا که در رابطه اشخاص یک عامل خارجی وجود داشته باشد، قواعد حاکم بر آن را باید در این شعبه از حقوق جستجو کرد. در این گونه موارد، مهم‌ترین مساله تشخیص قانونی است که باید بر اعمال و رویدادهای حقوقی حکومت کند. برای مثال اگر یک ایرانی خانه‌ای را که یک فرانسوی در سوئیس دارد بخرد. این پرسش به میان می‌آید که رابطه حقوقی خریدار و فروشنده تابع قانون ایران است یا فرانسه یا سوئیس و اگر اختلافی بروز کند دادگاه چه کشوری صلاحیت رسیدگی به آن را دارد؟ ولی چون حل اینگونه مسائل با تابعیت اشخاص و حقوقی که خارجیان در هر کشور دارند بستگی دارد حقوق بین‌الملل خصوصی از سه بخش اصلی تشکیل می‌شود:

اول - تابعیت: یعنی رابطه‌ی سیاسی و معنوی که شخص را به دولتی مربوط می‌سازد. در این مبحث اصولی که مبنای اعطای تابعیت هر دولت است و شرایط پذیرفتن و خروج از آن مورد گفتگو قرار می‌گیرد

دوم - حقوق خارجیان: در این بخش، حقوق و تکالیف بیگانگانی که در خاک کشوری به سر می‌برند، در زمینه‌های سیاسی، و حقوق عمومی و خصوصی، مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱

سوم - تعارض قوانین: در این مبحث، گفتگو از این است که روابط حقوقی اشخاص در زندگی بین‌المللی تابع چه قانونی است و کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به این گونه دعاوی را دارد. به این ترتیب ماهیت مسائلی که در این شعبه از حقوق مطرح می‌شود، با نام و موقعیتی که برای آن گفته‌اند منطبق نیست و از دو جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد:

۱. قواعد مربوط به تابعیت و وضع خارجیان و تعارض قوانین در هر کشور متفاوت است، یعنی مقررات داخلی هر دولت آن را معین می‌کند و هیچ قاعده ثابتی برای تمام کشورها و در روابط بین‌المللی وجود ندارد. پس هر دولت، حقوقی ویژه خود دارد و نام آن را نباید بین‌المللی گذارد؛ چنان که پاره‌ای از نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند که حقوق بین‌الملل خصوصی همیشه با نام کشوری که مربوط آن است همراه باشد: مانند حقوق بین‌الملل خصوصی به ایران یا فرانسه یا آلمان و بعضی دیگر ترجیح داده‌اند که این شعبه را «**حقوق خصوصی بین‌الملل**» بنامند.

۲. بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی ناظر به روابط دولت و فرد است زیرا: تابعیت رابطه معنوی است که فرد را از نظر سیاسی به دولتی منسوب می‌کند. در وضع خارجیان نیز، نه تنها حقوق سیاسی و عمومی مورد گفتگو است، بلکه تشخیص حقوق خارجیان در هر کشور از مسائل سیاسی و اقتصادی است که به حقوق اداری نزدیک تر است تا به حقوق مدنی.

همچنین در تعارض قوانین نیز گفتگو بر سر برتری قانون یک کشور بر دیگری است و مطالعه فنون تمیز قانون حاکم، هر چند که موضوع آن نیز حقوق خصوصی باشد، ارتباط به سازمان‌های اداری و اساسی حکومت دارد پس این رشته را نمی‌توان به طور مطلق «خصوصی» و ناظر به روابط اشخاص در زندگی بین‌المللی دانست چهره بین‌المللی این رشته در شیوه مرسوم انتخاب قانون حاکم و پیمان‌های بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بیگانگان، اسناد تجارتي، بیع و حقوق ناشی از تألیف و اختراع و ابداعات هنری است.

حقوق جزای بین المللی

حقوق جزای بین المللی به معنی مرسوم و قدیمی خود، قواعدی است که حدود حاکمیت ملی را در باب مجازات‌ها تعیین می‌کند مباحث این شعبه با آنچه در حقوق بین الملل خصوصی و تعارض قوانین گفته می‌شود شباهت فراوان دارد؛ با این تفاوت که در این رشته سخن از قلمرو حکومت قوانین کیفری در میان است و در حقوق بین الملل خصوصی تعارض قوانین مدنی، موضوع گفتگوست.

پس در حقوق جزای بین المللی صحبت از این است که قانون جزای ایران تا چه اندازه بر جرایمی که توسط خارجیان در داخل کشور انجام می‌شود، حکومت دارد؟ و برعکس درباره جرایمی که ایرانیان در خارج از کشور مرتکب می‌شوند تا چه حد قوانین ایران قابل اجراست؟ دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به اینگونه جرایم کجاست؟ آراء کیفری که در محاکم بیگانه صادر می‌شود چه آثاری در ایران دارد و چگونه دولت‌ها برای مجازات مجرمان همکاری می‌کنند، و به ویژه چه قواعدی بر موضوع استرداد مجرمان حاکم است؟

با این ترتیب حقوق جزای بین المللی بیشتر جنبه داخلی دارد و هر دولت از قواعد مخصوصی که خود وضع کرده است، پیروی می‌کند ولی در زمان ما این رشته نیز رفته رفته رنگ دیگر به خود می‌گیرد و به صورت یک حقوق جزای بین المللی در می‌آید. مجازات‌هایی برای پاره‌ای از جرایم خلاف انسانیت مانند کشتار دسته جمعی پیش بینی می‌شود که جنبه محلی ندارد و یک سازمان بین المللی باید آن را اجرا کند و حتی بعضی پیشنهاد می‌کنند که، دولت‌ها نیز مشمول این قواعد کیفری شوند و مانند سایر اشخاص به کیفر برسند؛ چنان که نمونه‌ای از آن در دادگاه نورنبرگ مشاهده شد زیرا در این دادگاه قضات کشورهای فاتح جنگ جهانی، سران نازی را به سبب جنایاتی که هنگام جنگ مرتکب شده بودند محاکمه کردند، و فصلی نو را در تاریخ حقوق بین المللی بنیان نهادند. تشکیل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی مانند: کشتارهای جمعی، آزار و هتک حرمت اسیران در جنگ صرب‌ها و مسلمانان در بوسنی و هرزگوین گامی دیگر در راه تکوین حقوق جزای بین المللی است.

مبحث دوم - تعاریف

گفتار اول - جامعه سیاسی^۱

با این پیش فرض که زندگی اجتماعی امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است، بشر برای رفع نیازها و رسیدن به آرامش، امنیت و صلح با ایجاد نظام تقسیم کار و پذیرش نقش‌های مختلف اجتماعی، زیست قهری اجتماعی را پذیرا شده است. اجتماع در «لغت به معنی جمع شدن و دور هم گردآمدن است» و از نظر اصطلاحی تعابیر مختلفی از سوی اندیشمندان مطرح شده که مجال بررسی آنها در این کتاب وجود ندارد اما به طور کلی می‌توان گفت که «جامعه نظامی است از روابط که فرد با قرار گرفتن در شبکه آن با تمام کسانی که متعلق به آن شناخته می‌شوند نسبت‌هایی پیدا می‌کند و این نسبتها در عین حال هویت خاص فردی و جمعیتی را در هر لحظه از زمان به او می‌دهد یا به عبارت دیگر جایگاه اجتماعی او را».^۲

از دید جامعه‌شناسی، کلیه گروه‌بندی‌های بشری اعم از: خانواده، قبیله، عشیره، روستا، شهر، کشور و نظایر آنها، جامعه به معنی اعم کلمه هستند. انسان برحسب گرایش‌های طبیعی یا نیازهای اجتماعی به منظور ایجاد امکانات زیستی و مبارزه با دشواری‌های حیات، خواه ناخواه به سوی هموعان رانده می‌شود. تماس و زندگی افراد با یکدیگر در چهارچوب شغل، اقتصاد، رفاه، فعالیت‌های مذهبی یا سیاسی، در حقیقت تضمین موجودیت افراد انسانی و تأمین نیازهای گوناگون آنان است. انسان باید لزوماً در محیطی اجتماعی زندگی کند تا امکان حیات یابد. لذا اجتماع گرایی فرد، چه روانی باشد چه برحسب فطرت و چه بر اساس الزامات صرفاً اجتماعی، امری اجتناب ناپذیر است. گرایش به سوی دیگران نخستین سنگ بنای جامعه را می‌گذارد.

مفهوم جامعه، زمانی واقعیت و مصداق خارجی می‌یابد که بین افراد و گروه‌های تشکیل دهنده گروه بندی انسانی روابطی از نوع اجتماعی آن محقق شود. روابط متقابل بین افراد و گروه‌ها هر چه گسترده تر و شبکه بندی آن پیچیده‌تر باشد، انسجام جامعه بیشتر و سیر آن به سوی کمال مشهودتر است این روابط همواره بر پایه اصل تساوی طرفین رابطه بنیانگذاری نشده‌اند، بلکه در بیشتر اوقات در این روابط گونه‌ای نابرابری به چشم می‌خورد به بیان دیگر اقتضای طبع جامعه این

۱ - خسروی، حسن، حقوق اساسی ۱، (تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۸) ص ۴

۲ - سیدابوالفضل قاضی «شریعت پناهی» بایسته‌های حقوق اساسی - (تهران، نشر میزان، چ ۶۵، ۱۴۰۱) ص ۱۹؛